



تاریخ پس از بیست و هفت سال
در دادگاه کاوانا تکرار شد

نفاق آمریکایی
در معرض نمایش

جهان ۴



نوربخش:

حقوق فعلی
مستمری بگیران
باعث شرمندگی است

دسترنج ۷

نگاهی به کسالت بارترین شهر آوردها
در لیگ برتر

قرمز، آبی
و خمیازه!

آذرناالین ۱۱

نگاهی به ترجمه‌های کپی برداری شده
بامحوریت مترجمی شانزده ساله

کپی برابر اصل

کتاب ۹

تمنای ارزی بانک مرکزی و جواب لن ترانی

دلارهای خانگی

به بانک‌ها نیامد

چرتکه ۳

همه مسافران زنده ماندند

سقوط وحشتناک هواپیمای
مسافربری در اقیانوس

حوادث ۱۰



سرنوشت سه‌وزار تخانه اقتصادی
همچنان در ابهام است

جنگ بی‌زره و کلاه‌خود

سفر رئیس‌جمهوری به سازمان ملل تمام شد و روحانی به وطن برگشت. وقتی می‌رفت نه دلار ۲۰ هزار تومان بود، نه سکه پنج میلیون و نه رب گوجه فرنگی هر گز قیمت ۱۸ هزار تومان را تجربه کرده بود اما وقتی برگشت دید که همه اینها تنها در چهار روزی که او در سفر بوده، رخ داده است و از همه بدتر اینکه این افزایش تلفات جنگ اقتصادی در حالی رخ می‌دهد که دووزار تخانه اقتصادی، یکی بیش از یک ماه دیگری بیش از یک ماه و نیم است که وزیر ندارند و وزیر وزارتخانه سوم نیز در آستانه سرنوشت دو وزیر دیگر است. مجلس شورای اسلامی ۱۷ مرداد علی‌ربیع، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی را با ۱۲۹ رأی مثبت و چهارم شهرپور، مسعود کرباسیان وزیر امور اقتصاد و دارایی را با ۱۳۷ رأی مثبت استیضاح و برکنار کرد. چند هفته‌ای هم هست که استیضاح محمدشیربعتمداری، وزیر صنعت، معدن و تجارت را با جدیت در دستور کار خود قرار داده‌و...

سیاست ۲



سامسونگ SAMSUNG

تلویزیون QLED

نهایت رنگ، زیبایی زندگی

فقط با ضمانت ۵ ساله
۰۲۱-۸۲۵۵ سرویس

سرمقاله

یک عکس، یک نکته

چرا راه دوری برویم. همین عکس پر حاشیه هیات دولت خودمان، در حضور دولت‌مردان فرانسوی، نشان می‌دهد که تا چه حد ننوشتن و یادداشت برداشتن برای ما «اهمیتی حیاتی» دارد. حتی اگر تمام پرونده‌ها و کاغذهایی که جلوی دولت‌مردان فرانسوی است، مال دولت‌مردان ما باشد و از سوی ما به آن‌ها داده شده باشد؛ آیا باز هم لازم نیست مردان ما، که لیخند زنان در آن سوی میز نشسته‌اند، قلم و کاغذی داشته باشند و مسائلی را که در لحظه و در حین گفت‌وگو به ذهن‌شان می‌رسد، یادداشت کنند تا در مجالی مناسب، هم به آن‌ها ببیند و هم بتوانند با گسترش آن اندیشه و در میان گذاشتنش با مشاوران، به راه کارها و پاسخ‌های مناسب‌تر دست یابند؟ یادداشت برداشتن، تنها مشکل این بزرگان نیست، شاید هم اصلا مشکل‌شان نیست، چون به حافظه قوی خود متکی‌اند و می‌توانند در فرصتی مقتضی، آن چه را که به خاطر سپرده‌اند، آنالیز کنند. (فرض محال که محال نیست!)

یک نگاه اجمالی به کلاس‌های متعددی که در سال‌های اخیر در زمینه فلان شاعر و اندیشمند پژوهی، فلان کارگاه روان‌شناسی و خودشناسی و ساز و کارهای پولدار شدن و... نشان می‌دهد که مردم ما، به‌خصوص جوانان، ترجیح می‌دهند به جای مطالعه و یادداشت‌برداری، در کلاس‌هایی حاضر شوند که یک نفر، با استفاده از انواع و اقسام داستان‌ها و متل‌ها و ضرب‌المثل‌ها و ساده کردن مطالب، سخن می‌گوید و حاضرین در کلاس با شیفتگی به دهان او خیره شده‌اند. این علاقه به قصه و قصه‌گویی و نقلی، دقیقا گویای انتقال روش‌های نقلی قهوه‌خانه‌ای به سیستم آموزشی ماست و عجیب این است که بسیاری از اساتید دانشگاه‌ها نیز از این بازار استقبال می‌کنند و به این مساله دامن می‌زنند.

به این ترتیب است که جامعه امروز ما، علاوه بر تمام بحران‌های دیگری که با آن‌ها دست به گریبان است، دچار بحران تکذیب

در تاریخ ادبیات و فلسفه و عرفان ما و البته نه فقط ما، که در همین نزدیکی و در تمدن دینی و عرفانی بزرگی چون هند، زانویه‌زانو و چهره‌به‌چهره استناد نشستن و سخن‌آورا بادل شنیدن و بر سینه سپردن، یک ارزش بزرگ بود. معنای لغوی «اوپه‌نیشاده»، که از آموزه‌های مهم دین هندویی است و تنها چند صد سالی است که مکتوب شده است، «زانویه‌زانوی استاد نشستن و گوش دادن» است.

در این روش از آموختن، هر گز هیچ کلمه‌ای نباید به نوشتار درمی‌آمد. مهم بود که شاگرد هر آن چه را که می‌شنود بتواند به حافظه بسپارد و اغلب نیز چنین می‌شد. این است که در فرهنگ هر دو ملت هندی و ایرانی، نقل و انتقال علم و ادبیات و فلسفه تا هزاره‌ها، منحصراتوسط «سینه‌اساتید و آموختگان‌شان صورت می‌گرفت و آن‌گاه که راهزنان خواستند بار کتاب‌های غزالی را بدزدند و او نگران و هراسان شد؛ دزدان، حکیمانه او را به بساد انتقاد گرفتند که علمی که در بقچه پنهان شود و قابل دزدیدن باشد چه گونه علمی است؟! غزالی با شنیدن چنین اندرز حکیمانه‌ای، به «اشراق» رسید و دانست که کتاب و نوشتار چندان هم با ارزش نیست که او در هر سفری آن‌ها را با خود به این طرف و آن طرف می‌کشد.

چنین نگاه و برداشتی نسبت به دانش مکتوب، در میان ما هنوز هم رواج دارد. تا فرزندان‌مان وارد مدرسه می‌شوند، به جای تقویت هوش آن‌ها که گویسا انواع مختلفی هم دارد و به جای یاد دادن نحوه درست اندیشیدن، آنان را وامی‌دارند که مدام مطالب مختلف نوشته شده در کتاب‌ها را حفظ کنند و به ذهن بسپارند.

در جلسات اداری مختلف، از رده‌های بالای دولتی گرفته تا منشی‌ها و دستیاران، شیوه یادداشت‌برداری، آن‌قدر اهمیت نیافته که نهادینه شود. آن منشی بهتر است که بتواند همه چیز را به ذهن بسپارد. داشتن دفترچه یادداشت، نوعی کسر‌شان محسوب می‌شود!

انکار نیز هست. امروز یکی از فلان مسند، چیزی می‌گوید که به راحتی از سوی فرد دیگری نشسته بر یک مسند دیگر یا حتی خودش، انکار می‌شود؛ چرا که نه خودش از روی نوشته‌ای مستند حرف می‌زند و نه دیگران که سخنان او را منتشر می‌کنند، آن‌را در جایی یادداشت می‌کنند تا به او یادآوری کنند. هر کلمه‌ای، این روزها، مثل ذرات گرد و غبار در هوا، منتشر و سپس از حوزه خاطر و حتی حضور افراد، خارج می‌شود. هیچ سخنی، به‌خصوص آن سخنانی که از سوی دولت‌مردان به زبان می‌آید نه قابل استناد است و نه قابل اعتماد. چون تا به فردا نکشیده، چندین بار انکار و تکذیب شده است؛ این است ماجرای ننوشتن و یادداشت برداشتن: تا چیزی نوشته نشده، می‌توان زیر آن زد و انکارش کرد؛ چون «حرف» باد هواست!

شاید لازم باشد علاوه بر همه خانه و ذهن تکانی‌هایی که در دستگاه دولتی و اداری ما لازم است صورت بگیرد، تغییر روندی در مورد یادداشت‌برداری نیز اتفاق بیفتد. این سخن بزرگ حکیمان چین را به خاطر بسپاریم (و البته حتما در جایی یادداشت کنیم!) که کندترین قلم‌ها، از تیزترین حافظه‌ها، قوی‌تر و تواناترند. در آن عکس پرحاشیه، دولت‌مردان ما، که در آن سوی میز نشسته‌اند، با تمام توانایی و اعتماد به نفس‌شان، که از چهره‌های خندان‌شان پدیدار است؛ متأسفانه نمایاننده و شاخص و نمونه قابل توجهی هستند از عادت نادرست مردمی که با تکیه صرف بر حافظه‌اش، سال‌های مدیدی است که با مشکلات داخلی و خارجی دست به گریبان است، مشکلاتی که حتی اگر برای حل کردن‌شان فکر می‌شود؛ از آن‌جا که هیچ طرح نقشه و پلنی در کار نیست (این‌را در جلسات داخلی دولت‌مردان و حتی در جلسات ستاد بحران هم دیده‌ایم)، نه تنها حل نمی‌شوند، بلکه مدام بزرگ‌تر می‌شوند و راه تنفس و تعقل را بر همگان، تنگ می‌کنند.